

تخلیه منفعل هیجان یا تزریق فعال خلعجان (پژوهشی در مورد درگیری‌های حواشی مسابقات فوتبال)

رحمت‌ا.. صدیق‌سروستانی
دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

سؤال اصلی مقاله حاضر اینست که چرا در میدان‌های ورزشی و خارج از آن خشونت و درگیری پدید می‌آید؟ خشونتی که همواره توان تبدیل شدن به اغتشاشی جدی را دارد. این پژوهش از طریق روش گزینشی- ترکیبی و عمدتاً کیفی انجام شده است. نویسنده پس از تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی درگیری‌های پیش، هنگام و پس از مسابقه و داخل و خارج ورزشگاه، امکان و شرایط ظهور خشونت را مورد واریسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: تخلیه هیجان، تزریق خلعجان، درگیری، گری، خسارت، ناکارآمدی، نگرانی، خشونت، رسانه‌های جمعی

مقدمه

در جامعه ایران مثل هر جامعه دیگری، هر چند وقت یکبار موضوعی خاص ذهن جمع کثیری از مردم را به خود مشغول می‌کند و مسؤولان و دست‌اندرکاران اجرایی و فرهنگی نیز - البته به شیوه‌ای کاملاً جهان‌سومی؛ یعنی بدون برنامه و پیش‌بینی و به صورتی مقطعی - به همان موضوع می‌پردازند. پس از مدتی هم آب از آسیاب می‌افتد و آن موضوع که بطور دفعی نقل همه مجالس و محافل شده بود، دامن جمع می‌کند و جای خود را به موضوع دیگری می‌دهد، مهم‌تر از اولی یا کم‌اهمیت‌تر از آن، فرقی نمی‌کند. این بار موضوع خاص فوتبال و مخصوصاً ارتباط آن با خشونت، مطرح و به قول اصحاب رسانه‌های جمعی "سخن روز" شده است. دانشگاه‌ها هم که در یک جایجایی نامتناسب و ناشایست به مقلدین و دنباله‌روان رسانه‌های جمعی بدل شده‌اند، با فاصله زمانی قابل توجهی به فکر بررسی موضوع می‌افتند و گاه نسنجیده و نیاندیشیده همان عناوین مطبوعاتی را، البته با طمطراقی دانشگاهی، به بحث‌های کلاس‌ها و تریبون‌های سمینارها می‌کشانند و حتی در مقالات مجله‌های علمی مطرح می‌کنند. عناوینی که بدون پشتوانه علمی و پژوهشی، اندک مشکلاتی را که اینجا و آنجا در میادین ورزشی بروز می‌کند - بدون توجه به حد اندازه و تناسب آن - خشونت می‌نامند و خشونت را هم ناشی از خلق و خوی ناکامان و اوباش و اراذل و پیامد مستقیم و غیر مستقیم نابسامانی خانواده و شیوه‌های تربیتی آن می‌دانند.

یکی از دانشجویانم در مشق شبی مربوط به همین سر و صداهای فوتبال نوشته بود:

«هیجان‌ات ورزشی به گونه‌ای افراد علاقمند را به خود مشغول می‌کند که پس از یک مسابقه مهیج، تماشاچیان و طرفداران تیم‌ها و دستجات ورزشی در اوایل هفته به بحث و مشاجرات فکری و لفظی در مورد نقاط ضعف و قوت آن سرگرم می‌شوند. در اواسط هفته به تمرینات و آمادگی‌های تیم مورد علاقه خود توجه نموده و برای کسب اطلاع از مسابقات هفته دیگر و تیم‌های شرکت‌کننده در آن به تکاپو می‌افتند. در روزهای آخر هفته به بحث و اظهار نظر و پیش‌بینی نتایج مسابقات آتی می‌پردازند. در روز مسابقه تب ورزشی اوج می‌گیرد و پس از یک تشنج روحی و فکری ناسالم و برخوردهای اجتماعی نامتعادل و احیاناً ناشایست، این هیجان‌ات مرضی با پایان گرفتن مسابقات ورزشی بعد از آن فروکش می‌کند که اثرات نامطلوب اجتماعی آن را موجب می‌شود. بالاخره پس از هر بازی نیز مشغولیت کامل ذهنی و

عملی در جریان تماشاگری ورزش در هفته و هفته‌های بعدی به همین ترتیب دنبال می‌شود و سراسر طول سال را به خود اختصاص می‌دهد.....» (زنگباری ۱۳۸۰، ص ۵).

اگر این اظهار نظر علیرغم نگاه منفی نویسنده آن و موافقت یا مخالفت با آن، درست باشد، بعید به نظر می‌رسد که هیچ پدیده‌ای در مملکت ما توانایی ایجاد چنین فرایندهای فعال و پویایی را خواه مثبت یا منفی داشته باشد. پدیده‌ای که گروه کثیری از جوانان را به خود مشغول کند، بحث و مشاجره راه اندازد، برخی را به تحلیل علل و عوامل مؤثر در برد و باخت تیم‌های خودی و رقیب وادارد و بعضی را به پیش‌بینی نتایج مسابقات تشویق کرده و بالاخره برای جمع کثیری از مردم و به ویژه جوانان "مشغولیت کامل ذهنی و عملی" ایجاد کند، موهبت بزرگی است. چنین پدیده پویایی به خصوص در وانفسای انفعال، پزردگی و اگرایی موجود در همه زوایای زندگی - بدتر و تأسف بارتر از همه در جوامع علمی و دانشگاهی - چیز کمی نیست. کدام پدیده‌ای توانسته است در این مملکت این همه تحرک ایجاد کند، حتی اگر گاهی با برخوردهای فیزیکی بدتر از آن به آلودگی‌های کلامی نیز گرفتار آید. کدام دستگاه مسؤولی با آن همه خرج و برج و سیاهی لشکر، نصف این تحرک را که مجانی انجام می‌شود، به وجود آورده است؟ چرا این همه تلاش، تأمل، تفکر، پیش‌بینی، جدال و تحرک که عمدتاً هم به طور خودجوش انجام می‌شود به چشم نمی‌آید و تنها به درصد لقیل نابهنجاریهای حاشیه‌ای و بزرگ نمایی آن پرداخته می‌شود؟

مقاله حاضر با هدف نقد این گونه نگرش‌ها و بررسی مقدماتی ابعاد مشکلاتی که در چند ساله اخیر و گاه به گاه و این جا و آن جا با شدت و ضعف‌های متفاوت و بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از بازیکنان، مربیان، داوران، تماشاگران، طرفداران، خبرنگاران، مسؤولان فدراسیون و باشگاهها، مأمورین نیروی انتظامی و حراست، مفسرین ورزشی، دانشجویان و دانش‌آموزان، تدوین گردیده است. هم‌چنین در حد حوصله و گنجایش این مقاله به مسأله برخوردها و درگیری‌های میادین ورزشی و بیرون آن به تفکیک و بطور جداگانه پرداخته شده‌است. درگیری‌های لفظی و فیزیکی در زمین‌های ورزشی نیز به زیرمجموعه‌های خاص خود یعنی درگیری تماشاگران طرفدار یک تیم با طرفداران تیم رقیب، برخورد تماشاگران با نیروهای انتظامی و غیر آن، درگیری بازیکنان با یکدیگر، برخورد تماشاگران یا بازیکنان با داوران و سایر مسؤولان ذریبط تقسیم شده و هر یک در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی این است که چرا در میدان‌های ورزشی به هنگام مسابقات فوتبال و پس از آن، درگیری پیش می‌آید و دعوا می‌شود و عده‌ای معترضانه با یکدیگر، با دیگر؛ از جمله با

بازیکنان، مربیان، داوران و سایر مسؤولان مسابقات به مشاجره پرداخته و گاهی حتی گلاویز می‌شوند و کار به خشونت می‌کشد و شعله این آتش افروخته - که از جرقه های ناچیز و قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری قبل از مسابقه به وجود آمده و به سرعت به یک اغتشاش جدی تبدیل شده- به بیرون ورزشگاه نیز کشیده می‌شود و نگرانی‌هایی را به وجود می‌آورد.

روش شناسی تحقیق

در این پژوهش غیر مستمر که حدود چهار سال ادامه داشته، از روش گزینشی - ترکیبی عمدتاً کیفی استفاده شده که در آن تحلیل محتوای متون مقالات و کتابها و گزارش‌های پژوهشی و بیش از آن مشاهده موارد و مصاحبه با عناصر مرتبط با موضوع، برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز و ایجاد چالش‌های ضروری بین افراد و دیدگاه‌های آنان به کار رفته است. در مواجهه با افرادی که در جریان درگیری‌های میدانی و خیابانی شرکت داشته‌اند، به دلیل حساسیت موضوع، بیشتر از مصاحبه استفاده و اسناد و مدارک مربوط به بازداشت شدگان نیز مطالعه شده است. اما همه جا، گفتگو با مسؤولان رده‌های مختلف سازمان تربیت بدنی، کمیته ملی المپیک، فدراسیون فوتبال، باشگاه‌های ورزشی عمده ذریبط، مفسران، خبرنگاران، اصحاب مطبوعات و صدا و سیما و سایر عوامل و عناصر اولویت داشته است. عمده تحلیل‌هایی هم که انجام شده از همین مواد و منابع بهره گرفته است.

مرور ادبیات نظری و تجربی

بروز اختلاف نظر در فعالیت‌های جمعی، صرف‌نظر از بزرگی یا کوچکی گروه، امری طبیعی است و به کار مشخص یا زمان و مکان معینی هم محدود نمی‌شود. به نظر می‌رسد آنچه اخیراً موجب نگرانی شده، بیشتر نامتناسب بودن حجم و اندازه درگیری و ترکیب و تعداد مشارکت‌کنندگان در اغتشاشی است که در میدان‌های ورزشی و بیرون آن، در روز برگزاری مسابقات فوتبال - و بعضاً پس از آن - به وجود آمده است. درگیری، زد و خورد و اعمال خشونت - با شدت و ضعف‌هایی متفاوت - در میدان‌های ورزشی و پیرامون آن از پیشینه‌ای بیش از یکصد و پنجاه سال - یعنی معادل تاریخچه مسابقات فوتبال انگلستان - برخوردار است. فوتبال از همان آغاز کار با مزاحمت‌ها و درگیری‌های خشن افراد و گروه‌های مختلف

دست به گریبان بوده و برای پیش‌گیری و کنترل این درگیری‌ها نیز اقدامات بازدارنده و سرکوب‌کننده متنوعی انجام شده‌است. کجروی‌ها و مسائل اجتماعی حوزه ورزش و بخصوص فوتبال را می‌توان در سه سطح نظری که هر یک به سهم خود سؤال‌های متعددی را مطرح می‌کند، مورد بررسی قرار داد. در سطح نظری اول "ساختار اجتماعی، الگوهای وسیع فرهنگی و نظام‌های ارزشی جامعه" مورد توجه قرار می‌گیرد و آنها را توجیه‌کننده رفتارهای نابهنجار ورزشی می‌داند (کیلات ۱۹۸۵، ص ۹۴). در سطح میدانی نظریه‌های "شرایط و نظام ارزشی باشگاهی و سازمانی" ورزش را از باشگاه‌های محلی گرفته تا کمیته جهانی المپیک مد نظر قرار دارد (لیوشن ۱۹۹۳، ص ۱۰۰) و در سطح خرد آن "اشخاص" مورد توجهند و تصمیم‌ها و رفتارهای آنان مورد بحث و بررسی واقع می‌شود (صدیق سروستانی ۱۳۷۴، صص ۱۰-۱۲).

پدیده اوباشگیری در فوتبال انگلستان چند سالی است که به صورت تهدیدی ملی درآمده و موجبات نگرانی و هراس عمومی را فراهم کرده‌است. اتفاقات زبان‌آور حاشیه‌ای فوتبال در برخی دیگر از کشورهای اروپایی، آمریکای جنوبی و مرکزی آفریقا و آسیا نیز خطرناک و تهدیدکننده شده‌است. البته درگیری و خشونت فقط مخصوص فوتبال نیست - اگر چه در مورد فوتبال از تواتر و شدت بیشتری برخوردار است - و موارد متعددی از آن در مسابقات راکی، بیس‌بال، بسکتبال، هاکی، مشت‌زنی، اسب‌دوانی و رشته‌های دیگر ورزشی نیز - در نقاط مختلف جهان - گزارش شده‌است.

آشوب‌هایی را که در ورزشگاه‌ها روی می‌دهد به علل و عوامل مختلف و متعددی مربوط کرده‌اند. از جمله: (۱) شیطنت‌گرایی از طرفداران فوتبال که گرایش به ستیزه‌جویی و ویرانگری دارند، (۲) تصمیم‌دور یا حرکات یک یا چند تن از بازیکنان، (۳) رفتار هوادارانی که تحمل باخت تیم محبوبشان را ندارند و (۴) مصرف مشروبات الکلی (ویلیامز و دیگران ۱۳۷۹، صص ۶-۷). هر جا هم که اتفاقی در میدان یا بیرون آن نیافتاده و یا چندان قابل ملاحظه نبوده، اینگونه توجه شده که به چهار دلیل ماجرا به خیر گذشته: (۱) کسی اوباش را تحریک نکرده، (۲) نتایج بازی به سود تیم محبوب اوباش بود (۳) اقدامات بازدارنده پلیس کارآیی داشته و (۴) اتفاق مورد اختلافی در زمین ورزش روی نداده‌است (ویلیامز و دیگران ۱۳۷۹، ص ۲۵). این روزها، اوباشگیری در بازی فوتبال بخصوص در انگلستان و چند کشور اروپایی و آمریکایی دیگر، وضعیتی پیچیده و چند بعدی پیدا کرده و البته در مورد آن غلو رسانه‌ای هم بسیار زیاد است. متغیرهای متعددی در به وجود آمدن این پدیده و استمرار آن دخالت داشته و دارد و شیوه‌های پیش‌گیری و کنترلی که از جانب مقامات فوتبال و مسئولین دولتی اعمال شده نیز با وجود

برخورداری از پیچیدگی های بسیار، تاکنون توفیق چشمگیری نداشته است. جداسازی محل استقرار هواداران تیم های رقیب در ورزشگاهها، ظاهراً موجب تقویت حس همبستگی هواداران هر تیم شده است. افزایش مراقبت های پلیسی در محوطه ورزشگاهها نیز باعث انتقال زدوخوردها به خیابان های اطراف گردیده و کار مأموران پلیس را دشوارتر کرده است. مجازات های سنگینی نیز که برای اراذل و اوباش در نظر گرفته شده، هر چند ممکن است عده ای از آنان را از حضور در ورزشگاهها منصرف کند اما اوباشیگری آنان را احتمالاً به مکان ها و موقعیت های دیگر سوق داده و از ریشه کنی آن عاجز مانده است روش های پیچیده تری هم که پلیس برای مقابله با اوباش به کار می گیرد، اوباشیگری را پیچیده تر از پیش کرده، بطوریکه هم اکنون، اوباش ها نیز با سازماندهی و برنامه ریزی خیلی بیشتری عمل می کنند (ویلیامز و دیگران ۱۳۷۹، صص ۶۴-۶۵).

مشکل اصلی این است که علل و عوامل بروز اغتشاش و آشوب در میدانهای ورزشی و پیرامون آن و پدیده پیچیده تر اوباشیگری که متعدد و متنوع است، اغلب ساده انگاری می شود و عوامل محرک آن با عوامل ریشه ای اصلی اشتباه می شود. خطای بازیکنی نسبت به بازیکن دیگر و واکنش برخی - نه همه - هواداران تماشاگر نسبت به آن، داوری غیر منصفانه و جانبدارانه، رفتار خشن نیروهای انتظامی و سایر عناصر مدیریت میدان، هراس بعضی از هواداران تماشاگر از باخت تیم محبوبشان در مراحل پایانی بازی، تحرکات باشگاهی، رسانه ای و سیاسی، مشکلات ساختاری و محرومیت های اجتماعی - اقتصادی و بالاخره کینه ها و تسویه حسابهای دو گروه رقیب، هر یک می توانند به تنهایی و یا با ترکیبی متفاوت، علت بروز درگیری و ابراز خشونت باشند. رسانه های جمعی و به خصوص مطبوعات با زمینه پردازی و انتشار اطلاعات عمدتاً نادرست و غیرضروری، عمومی کردن زوایای خصوصی زندگی قهرمانان و دست اندرکاران ورزش، ضروری جلوه دادن بهره مندی از این اطلاعات غیر ضروری - بخصوص برای قشر جوان - پرداختن تفصیلی و مکرر و مستمر به مسائل جزئی و سطحی و بزرگ نمایی مشکلات کوچک و ناچیز مسابقات و میدان های ورزشی، القاء و انعکاس هراس فزاینده مردم از پرخاشگری در حوزه ورزش، درشت نمایی اوباشیگری و بکارگرفتن اصلاحات نظامی، تهییج افراد و بازی با احساسات مردم، دامن زدن به اختلافات ورزشکاران، دست اندرکاران و مسئولان ورزشی، آتش بیار معرکه می شوند و ارزشمندی تلاش و تمرین ورزشکاران و قهرمانان را به دست جعل و تحریف اخبار وقایع و گاهی حتی سخافت تحلیل های آلوده به سوگیریهای باشگاهی، فرقه ای و سیاسی می سپارند (صدیق سروستانی ۱۳۷۴، صص ۸-۹).

به هر حال به نظر می‌رسد که در کار اغتشاش زمین‌های ورزشی و حواشی آن، افراد و گروههایی با مشخصات نسبتاً ثابت زیر دخالت دارند: (۱) پایگاه طبقاتی پایین، (۲) پرخاشگری مردانه و (۳) همدلی و همبستگی محلی هواداران.

همدلی و همبستگی محلی هواداران موجب آن می‌شود که با هواداران دیگری که به لحاظ اجتماعی - اقتصادی مانند خود آنها هستند، تنها به دلیل اینکه از محل دیگری می‌آیند و از تیم دیگری طرفداری می‌کنند به ستیزه برخیزند و از جانب دیگر باعث می‌شود که به مسئولان و مربیان و بازیکنان طرف مقابل صرفاً به این دلیل که در روال عادی بازی با ارتکاب خطا، از پیروزی طرف مورد حمایت آنها جلوگیری شده، حمله‌ور شوند. عمدتاً به دلیل نوع رفتار نابهنجار برخی مردان طرفدار این یا آن تیم فوتبال در میدان مسابقات در کشورهایی مثل انگلستان و هم به علت محدودیت‌های قانونی در ایران، حضور زنان در میادین ورزشی ممکن نیست و خودبخود آنچه درگیری و اختلال و اغتشاش پیش آید، نوعاً مردانه است. تماشاگران فوتبال از آغاز، ترکیب اجتماعی - اقتصادی متنوعی و مختلطی داشته‌اند، اما به تدریج به علت افزایش آشوب و اختلال در ورزشگاهها، حضور زنان کاهش یافته است.

معمولاً اکثریت کسانی که داخل یا بیرون ورزشگاه مشکل‌آفرینی می‌کنند از طبقات محروم کارگری هستند. از ۴۹۷ نفر دستگیر شدگان به جرم اوباشگری در حاشیه فوتبال انگلستان، ۲۰۶ نفر کارگر ساده، ۱۱۲ نفر کارگر نیمه ماهر، ۵۰ نفر کارگر ماهر، ۲۹ نفر بیکار، ۷۹ نفر کارآموز یا دانش‌آموز، ۱۹ نفر شاغل در ادارات و مغازه‌ها و تنها ۲ نفر در سطوح تخصصی و مدیریتی بوده‌اند (ویلیامز و دیگران ۱۳۷۹، ص ۱۳۲). در گزارش ویژگیهای دستگیر شدگان حواشی مسابقات فوتبال همیشه صحبت از کسانی بوده که بیکارند و یا کار ییدی می‌کنند و معمولاً کار نقاشی ساختمان، شاگرد اطاق‌سازی ماشین، شاگرد نجاری، بلیط جمع‌کن قطار، کارگر تراشکاری، شاگرد تعمیرگاه و کارگر معدن بوده‌اند و یا "مشتی لات" با بدن‌های خال‌کوبی شده که پرخاشگری و خشونت طلبی را از خانواده، محیط و محله خود به ارث برده‌اند. جیب‌های خالی، دزدی مواد غذایی و نوشیدنی از مغازه‌ها، قاچاق‌فروشی، تلکه‌گیری، شکستن شیشه مغازه‌ها و بانک‌ها، مستی و عربده‌کشی، ترک تحصیل و ولگردی، خیابان خوابی، حمل و استفاده از چاقو و سایر ابزار برنده مثل بطری شکسته از جمله ویژگی‌های بارز اوباش و اختلال کنندگان در مسابقات ورزشی است. در تحقیقی که در آن ۵۲۰ مورد ارتکاب جرم در حوزه فوتبال مورد بررسی قرار گرفته، ۶۸ درصد از جرم‌ها را کارگران ییدی مرتکب شده‌اند، ۱۲ درصد را بیکاران و ۱۰ درصد را دانش‌آموزان و تنها ۸ نفر (۱/۵ درصد) در رده‌های شغلی میانی اشتغال

داشته، ۶ نفر (۱/۱۵ درصد) متخصص و ۳ نفر (۰/۵۷ درصد) ارتشی بوده‌اند (ویلیامز و دیگران ۱۳۷۹، ص ۱۳۲).

درآمد کم، کار یکنواخت و ناپایدار، زندگی در قعر هرم اجتماعی و غلبه کامل هنجارهای مردانه، از ویژگی‌های مشترک اخلاک‌گراان مسابقات ورزشی بوده‌است. این گروه در مواقع بیکاری اغلب اوقات خود را با رفقا در خیابان‌ها می‌گذرانند و در خانه‌های غالباً کوچک و پر از ازدحام در محله‌های کثیف و شلوغ زندگی و به دلیل تنگدستی، کمتر امکان مسافرت و به سختی مجال گریز از نیروی جاذبه محله خود را پیدا می‌کنند. موقعی هم که سفری لازم می‌شود - مثلاً برای تشویق تیم فوتبال - دسته جمعی و با هم محله‌ای‌های خود بار سفر می‌بندند. این ویژگی‌ها همه تقویت‌کننده بیگانه‌ستیزی این افراد و گروه‌هاست. در قشر تحتانی طبقه کارگر معمولاً هنجارها و ملاک‌هایی تولید می‌شوند که نسبت به امثال خود در قشرها و طبقات بالاتر، پرخاشگری بیشتری را در روابط اجتماعی تجویز و تحمیل می‌کنند. فرآیندهای زیر اغلب در طبقه محروم شکل می‌گیرد: (۱) آزادی نسبی کودکان و نوجوانان در این قشر، (۲) شکل‌گیری شخصیت اجتماعی جوانان در کوچه و خیابان و با بچه‌های هم سن و سال، (۳) تقویت واکنش‌های تهاجمی و تدافعی در آنان، (۴) ایجاد سلسله مراتب چیرگی بر اساس سن و زور، (۵) قابلیت ضبط و ربط خود در میان گروه، (۶) عدم دخالت والدین در کنترل پرخاشگری فرزندان و حتی دامن زدن به آن، (۷) تنبیه بدنی کودکان، (۸) عادت بچه‌ها به مشاهده پرخاشگری بزرگترها و (۹) یارگیری و لشکرکشی برای انتقام‌جویی.

در نتیجه چنین فرآیندهایی بچه‌های اقشار محروم در مقایسه با بچه‌های اقشار بالاتر، نسبت به رفتار پرخاشگرانه افراد نگاه مثبت‌تری پیدا کرده و از شرکت در اعمال خشونت‌بار هم پرهیز نمی‌کنند. سلطه جویی مردان و زورگویی آنها به زنان و غیبت و جدایی زنان - که باعث می‌شود مردان کمتر تحت تأثیر تلطیف‌کننده آن قرار گیرند - در شکل‌گیری این نوع الگوی رفتار مؤثر است. در این قشر، مردانی اعتبار بیشتری دارند که بهتر می‌جنگند و بیشتر سر می‌شکنند. پس غیر طبیعی نیست که از جنگیدن لذت هم ببرند. برای اینان و جوانان و نوجوانانی که از آنها الهام و سرمشق می‌گیرند، جنگیدن به تمام معنا اسباب لذت و مایه افتخار است و هیچ ننگی برای آنها بالاتر از عقب‌نشینی نیست. به زعم آنان جنگاوری ملاک مردانگی است و مردی که از جنگیدن طفره رود به نظر آنان زنی است با یال و کوپال مردان. بر همین قیاس، فوتبالیستی که در بازی از خشونت پرهیزد، مقررات بازی را مو به مو رعایت کند و دست از پا خطا نکند، سوت داور را بشنود و چنگ و دندان نشان ندهد یا در برخوردها بخورد ولی نزند، لیاقت آن را ندارد که

سنگش را به سینه برنند. این عده در واقع بیشتر از ماجراهای حواشی فوتبال لذت می‌برند تا از تماشای خود فوتبال (ویلیامز و دیگران ۱۳۷۹، ص ۱۳۲). البته گزارشگران ورزشی هم فقط حوادث مهم را گزارش نمی‌کنند، بلکه هر حادثه بی‌اهمیتی را بزرگ کرده و چنان وانمود می‌کنند که انگار اوباشی‌گری و اخلال تمام صحنه ورزش و فوتبال را فرا گرفته است و اصلاً فوتبال چیزی جز همین داد و قال‌ها و جنگ و دعواها نیست، با استفاده از همین دیدگاه نظری که متغیر قشر و طبقه اجتماعی را شاخص عمده‌ای در برخوردهای حواشی فوتبال می‌بینید به بررسی اینگونه برخوردها در داخل کشور پرداخته‌ایم.

ریخت شناسی اجتماعی درگیری‌های حواشی فوتبال در ایران

آنچه تاکنون و به خصوص در مبحث بررسی ادبیات نظری و تجربی در مورد اغتشاشات در میدانهای ورزشی مطرح شد، حاکی از این نکته مهم است که اغلب، اینگونه مشکلات را به (۱) پرخاشگری غریزی افراد نسبت می‌دهند که محل سالم تخلیه آن میدانهای ورزش رقابتی و افزایش خشونت در ورزش‌های جدید، ناشی از سرکوب رفتارهای پرخاشجویانه‌ای است که مردم در دوران گذشته امکان تخلیه آن را داشته‌اند و این ورزش‌های جدید رقابتی، جانشین جنگ‌های گذشته است (بارون و دیگران ۱۹۹۴، ص ۴۳۷). یا (۲) آن را فرایندی روانشناختی می‌دانند که افراد در خلال آن از دستیابی به اهداف خویش بازمانده و برای جبران آن متوسل به خشونت شده‌اند (شارون و کسیم ۱۹۹۳، ص ۳۵۱). یا اینکه (۳) پرخاشگری و خشونت را نوعی کنش اجتماعی می‌دانند که از طریق فرایندهای اجتماعی تولید، بازتولید و آموخته می‌شود (باندورا ۱۹۷۳، ص ۲). با توجه به چنین زمینه‌های فکری، مونوگرافی جمعی حوادث مربوط به فوتبال را می‌توان به گونه‌ای پردازش کرد که مراحل و اجزای آن در مدل جامع زیر جای گیرند:

- ۱) پیش از مسابقه و خارج از ورزشگاه.
- ۲) پیش از مسابقه و داخل ورزشگاه.
- ۳) هنگام مسابقه و خارج از ورزشگاه.
- ۴) هنگام مسابقه و داخل ورزشگاه.
- ۵) پس از مسابقه و داخل ورزشگاه.
- ۶) پس از مسابقه و خارج از ورزشگاه.

- پیش از مسابقه و خارج از ورزشگاه و به فاصله‌های زمانی دور و نزدیک به ساعت برگزاری مسابقه، گروه‌های مختلف به جانبداری از این یا آن تیم و به تحیل سوابق و پیش‌آمدهای محتمل در مورد نتیجه کار وارد گفتگو، بحث‌هایی داغ، مجادله، مناقشه و گاهی حتی منازعه می‌شوند. حجم و دامنه چنین منازعات و درگیری‌هایی چندان قابل توجه نیست که نگرانی ایجاد کند و موجب واکنش عملی نیروهای مسؤول شود. شدت مباحثه و مناقشه با نزدیک شدن به روز واقعه (مسابقه) رابطه مستقیم دارد. روز مسابقه - که معمولاً یکی از روزهای تعطیل است - از ساعت‌ها پیش از زمان مقرر اجرای مسابقه طرفداران و علاقمندان به سوی ورزشگاه - که معمولاً تنها ورزشگاه بزرگ کشور، ورزشگاه آزادی است - روان می‌شوند. گروه‌های علاقمند و طرفدار که با حمل پرچم، بوق و گاهی هم پلاکارد و عکس، عازم منطقه ورزشگاه هستند، بین راه و در خیابانها و بزرگراهها به مبادله شعارهای مثبت و منفی می‌پردازند و "رجزخوانی" که اصطلاحاً آن را "گری" می‌گویند در تمام طول راه و مسیر به نرمی و سختی (بسته به سن و جمعیت و نوع وسیله نقلیه) ادامه می‌یابد - جملات و عبارات تهدید کننده هم به دفعات زد و بدل می‌شود. گری‌های بین راه شامل ایراد اتهامات و نسبت‌های روا و ناروا (برگرفته از شایعات و اخبار و تحلیل‌های رسانه‌ای) به مریبان، داوران، بازیکنان و مسؤولان باشگاهها و فدراسیونها نیز می‌شود. خیل مشتاقان به ورودیهای ورزشگاه نزدیک شده و منتظر باز شدن درها می‌شوند. کری و بحث و مجادله همچنان ادامه می‌یابد. ساعتی پیش از شروع مسابقه، اکثریت قابل توجهی از منتظران که به هر نحو (بازار سفید یا سیاه) بلیطی تهیه کرده‌اند وارد و اقلیتی غالباً معترض پشت در می‌مانند. این گروه به مجادلات و مناقشات خود در طول انجام مسابقه ادامه می‌دهند، البته با هیجانی فزاینده‌تر از آنچه در همه جای مملکت و همزمان هزینه می‌شود، مسابقه را با فاصله‌ای نزدیک دنبال می‌کنند. مناقشات این گروه پشت دیوار و خیل عظیم علاقمندان و طرفدارانی که مسابقه را از طریق رادیو و تلویزیون پیگیری می‌کنند نیز نگران کننده نیست (مصاحبه گروهی با خبرنگاران ورزشی صدا و سیما ۱۳۸۰، ج ۱-ا).

- عده کثیری که موفق شده‌اند پیش از بسته شدن درهای ورودی خود را به داخل ورزشگاه برسانند بدون هیچ نظم و ترتیب و هدایت خاصی در جایگاههای مختلف مستقر می‌شوند. کسانی که ساعت‌ها (و برای برخی افراد و گروهها حتی از شب قبل) پشت در به انتظار ورود به محوطه و در تب و تاب پیش‌آمدهای محتمل به سر برده و بدون دسترسی به امکانات غذایی، بهداشتی و گرمایی و سرمایی لحظه به لحظه بر نارضایتی خود افزوده‌اند، این سوی دیوار نیز شاهد تفاوت چندانی (از این لحاظ) نخواهند بود. مدیریت میدان پیش از شروع

مسابقه، در طول برگزاری و پس از آن، در طول ۳۰ سال گذشته بیشتر بر حفظ نظم تصنعی تأکید داشته و موارد دیگر مربوط به تماشاگران را گاهی مطلقاً نادیده گرفته است. در همین حال گری ادامه دارد. ولی این زمان طرفداران تماشاچی، فشرده تر و متحدتر در دسته‌های چند هزار نفری در کنار یکدیگر به تبادل جملات و عبارات مثبت و منفی و تهدید و تشویق این یا آن موضوع، فرد یا گروه می‌پردازند. تجمع کثیر طرفداران و مخالفان، نبود امکانات مناسب بهداشتی و سرگردانی عده‌ای برای استقرار در جایگاهها و از جمله مشاهده تبعیض و نابرابری در همین امر استقرار - که گروه اندکی در جایگاههای مخصوص و بدون هیچ مشکلی جای می‌گیرند - فضا را آلوده و مهیای مناقشه‌های جدی تر می‌کند و نیروهای مسئول حفظ نظم در میدان را نیز که معمولاً به هیچ یک از این موارد توجه کافی ندارند، نگران تر و از همین رو ناسازگارتر می‌کند (مصاحبه گروهی با کارشناسان کمیته ملی المپیک ج-ا، ۱۳۷۹-۱۳۷۸).

- با همه احوال مسابقه شروع می‌شود. مسابقه‌ای که بر بستری از شایعات، تبلیغات، تحلیل‌ها و مناقشه‌های ذهنی و عملی باشگاهها، مربیان، بازیکنان و سایر افراد مجموعه دست اندرکار، برنامه‌ریزی‌های ناقص، عدم هماهنگی آشکار مسئولین و دستگاههای ذیربط - حتی در میدان - تمرین ناکافی و سایر مشکلات که در شرایط عادی نباید اجازه شروع داشته باشد، با تشریفاتی ناموزون، مصنوعی و بعضاً نامربوط آغاز می‌شود (مصاحبه‌های گروهی با مسئولان معاونت فرهنگی سازمان تربیت بدنی ۱۳۸۰).

سوء مدیریت میدان، کمبود امکانات و لوازم مورد نیاز تماشاگران، تدارکات جانبدارانه باشگاهی، خود گم‌کردگی انگشت شماری از بازیکنان، تسویه حساب‌های شخصی آنان با یکدیگر که گهگاه بصورت مبادله الفاظ رکبیک و حتی پرخوردهای فیزیکی نمایش داده می‌شود، مشکلاتی که مربیان در میدان بوجود می‌آورند و واکنش‌های مثبت و منفی بازیکنان، مربیان و تماشاگران به تصمیمات درست و غلط داوران - به سود یا زیان این یا آن تیم - به خودی خود مواد سمی خطرناکی است که نفس را بر همه - دوست یا دشمن - دشوارتر می‌کند (مصاحبه با خبرنگاران و مفسران ورزشی صدا و سیما ۱۳۸۰).

چنین مجموعه‌ای در فضایی که "ستار" بر طبل مبارزه می‌کوبد و "سهراب بوقی" و "حسین شلغم" و سایر بوقی‌های با جیره و بی‌جیره و نوچه‌هایشان که انتخابی و جهت‌دار می‌نوازند و انتظارها و اضطرابهای بازیکنان و مربیان و مایه اصلی رقابت‌ها که پیروزی به هر قیمت است، به ویژه زمانی که همه این‌ها کثیر تماشاگر مشتاق اما به تنگ آمده از فشارهای فقر و بیکاری و تبعیض را احاطه کرده است، پیامدهای چندان خوشایندتری از بروز درگیری‌های

کلامی و فیزیکی را نوید نخواهد داد. چنین اوضاعی نمی‌تواند از فضای پر تنش سیاسی داخلی و الگو برداری از آن به دور باشد. و نتیجه کاملاً قابل پیش‌بینی و پیش‌خوانی است: کُری، فحاشی، پرتاب ترقه، سنگ‌پرانی و بالاخره درگیری فیزیکی. اسم این را هم صاحب‌بنظران و مسئولان طاق و جفت دانشگاهی و رسانه‌ای و دولتی "خشونت" می‌گذارند و "اوباشیگری" و پاسخ معجزه آسا را از "باتوم" می‌طلبند و البته پس از آن، پند و اندرز این و آن صاحب منصب. -وضع بیرون ورزشگاه به هنگام اجرای مسابقه جز کُری مشتاقان منتظر و معترض مانده در سرما و گرما، مشکل خاص نگران‌کننده‌ای ندارد و به همین دلیل فراموش می‌شود که این عده از فعالان درگیری‌های پس از مسابقات‌اند.

- رفتارهای تماشاگران، بازیکنان و مربیان و سایر افراد زیربط داخل ورزشگاه از لحظه‌ای که داور سوت بازی را به صدا در می‌آورد به انواع مختلف قابل دسته‌بندی است. جمع برندگان خوشحال و اکشهایی آرام‌تر و گروه بازندگان که معمولاً متعرض و معترض‌اند، کُری تلخ‌تر و حرکات نامناسب‌تر دارند. مدیران میدان، و مأمورین نیز جمعاً به لحظه خروج آخرین نفرات از ورزشگاه و بستن درها چشم دوخته‌اند و غالباً با تنش‌های نسبتاً قابل کنترل، کار فیصله پیدا می‌کند و موج مشکلات داخل ورزشگاه باکیاست و موقتاً به بیرون منتقل می‌شود. تا اینجا هم ولو با برخی مشکلات و درگیری‌های لفظی و فیزیکی و بعضی خسارات احتمالی به این یا آن بخش از تأسیسات ورزشگاه، معمولاً عمر دغدغه‌های درون ورزشگاهی به پایان می‌رسد (مصاحبه با دست‌اندرکاران ورزشگاه‌های آزادی و شیرودی ۱۳۸۰-۱۳۷۹).

- و از این پس، آن هراس بزرگ- درگیری‌های پس از مسابقه و بیرون ورزشگاه آغاز می‌شود. همه مشکلات که در ۵ بخش دیگر درج گردید یک طرف و همین بخش آخر یک طرف. همه آن مشکلات به اضافه نتیجه غیر دلخواه مسابقه به همراه تماشاگران به بیرون ورزشگاه پا می‌نهند و علیرغم "شخصیت‌ها" و صاحب منصبانی که در خودروهای ویژه و به سرعت از درهای ویژه، محل را ترک می‌کنند، تماشاگران ناراضی با پای پیاده و در جمعیت و جماعتی هزار هزار، با گامهایی آرام و دل‌هایی ناآرام به سمت اتوبوس‌ها و خودروها راه می‌افتند. این اتوبوس‌ها- پس از گروه‌های رقیب که مورد ضرب و جرح و هتاکی قرار گرفته‌اند- از جمله مهم‌ترین قربانیان آن همه تبعیض، سوء مدیریت، دغدغه، اضطراب، تنش، نارضایتی، دلتنگی و هیجان است که در فضای داخل ورزشگاه بر هم انباشته گردید و اتفاقاً - و بر خلاف همه نظریه‌های مدعی تخلیه هیجان - هیچ فرصتی برای تخلیه پیدا نکرد و برعکس با چاشنی سخت‌گیری و باتوم، بیشتر سرکوب شد و به بیرون ورزشگاه انتقال یافت. کُری، رجزخوانی،

سنگ پرانی، پرتاب ترقه و هر کار نابهنجار دیگر که غالباً با رکیک ترین الفاظ همراه است از داخل اتوبوس‌ها و خودروها نیز مبادله می‌شود (اسکندری ۱۳۸۱، صص ۱۵-۱۰). این بخش از فرایند تنش‌های مربوط به فوتبال، هر بار دهها اتوبوس را غیرقابل استفاده می‌کند و به افراد نیز جراحاتی ضعیف و شدید وارد می‌آورد. از تاریخ ۱۳۷۸/۷/۲ تاریخ برگزاری مسابقه دو تیم داخلی استقلال و پیروزی تا تاریخ ۱۳۷۹/۸/۱۲ روز مسابقه دو تیم پیروزی از ایران و العین از امارات متحده عربی و در مجموع ۷ مسابقه مهم در این فاصله، تنها به بیش از ۴۰۰ دستگاه اتوبوس خسارات کلی وارد شده است (اسکندری ۱۳۸۱، صص ۱۴-۱۱). همین جاست که انبوهی جمعیت و تواتر کشمکش‌ها، کار مهار معقول تنش را دشوار و گاهی غیرممکن می‌سازد تاکنون چند بار دامنه آن را به خیابان‌ها و برخی میادین پایتخت و یکی دو شهر دیگر کشانده است. و صد البته که در چنین فضایی قلیل انگشت‌شمار نابهنجاران حرفه‌ای خاموش شده نیز از کمین‌گاههای کجروی خود بیرون می‌خزند و گاهی در توهم اطلاعات نادرست سهم خواهان و تخیل وعده‌های فریبنده سیاست‌بازان و تلافی تعلل مدیران و صاحب‌منصبان، تا اندک فرصتی پیش آید دست خود را به تخریب، آتش‌سوزی و مزاحمت فیزیکی و کلامی برای مردم آلوده می‌کنند. پرتاب نارنجک و ترقه‌های آتش‌زا، وارد آوردن خسارت به خودروهای عبوری، شکستن شیشه‌های بانکها و خودروهای نیروی انتظامی و کیوسکهای تلفن عمومی، واژگون کردن و آتش زدن خودروهای دولتی، تخریب باجه‌های فروش بلیط و علائم راهنمایی و رانندگی، حمله به مغازه‌های محل، حمله به شهرداری، شکستن شیشه‌های ساختمان آن و حتی آتش زدن شهرداری و ضرب و شتم نگهبانان، از جمله مواردی است که عمده‌تاً توسط جوانان طبقه محروم کارگری که اکثراً بیکار و بلا تکلیف بوده و امیدی برای آینده شغلی آبرومند نداشته‌اند، انجام شده است (اسکندری ۱۳۸۱، صص ۲۰-۱۳).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

مشکل اساسی در تحلیل و تبیین نابهنجاریهای حواشی مسابقه‌های فوتبال، غفلت از دسته‌بندی درست و دقیق میزان و انواع درگیری‌ها و نابهنجاری هاست. برای پرهیز از چنین معضلی ابتدا سهم آن دسته قلیل و انگشت‌شمار را که در تجمعات و درگیری‌های مورد نظر دست به تخریب اماکن و اموال دولتی می‌زنند جدا می‌کنیم. قانون به طور مشخص تکلیف این گونه کجروها و این دسته از کجروان را به حد و اندازه مورد نیاز تعیین کرده است و به نظر نمی‌رسد

که در برخورد قانونی با متعددی متجاوز، اختلاف نظر می باشد. به هر حال این عده قلیل کج رفتار قانون شکن نیز مثل بقیه هنجارشکنان، رعایای همین دولتند و اعضای این جامعه و پرورش یافته دست نهادهای همین مملکت و سوخته آتش همین شرایط تبعیض آلود و دشوار و مستحق اشد مدارات هستند. نکته دومی را که باید بدان توجه داشت، تحدید موضوع است و پیراستن آن از چیزهایی است که نسبتی با فوتبال و حوادث حاشیه ای آن ندارد. اولاً که ذات فوتبال خشن نیست و اینکه گفته و نوشته می شود که خشونت ذاتی فوتبال است نا مربوط است. قرار نیست که در یک بازی فوتبال کسی با پرخاشگری و زور و ضرب و جرح طرف مقابل را منکوب و سرکوب کند و راه خود را به سوی هدف و با هر وسیله ای باز کند. بر خلاف آنچه در رسانه های ایرانی در مورد فوتبال آمریکایی می نویسند، حتی در فوتبال آمریکایی هم قانونمندی و حفظ اصول اخلاقی شرط اساسی بازی است (والتون ۱۳۷۹، صص ۸۷-۲۳). به همین جهت رفتار های ناپسندی که گهگاه از برخی بازیکنان یا تماشاگران فوتبال سر می زند، با این توهم که خشونت ذاتی فوتبال است قابل توجیه نیست و الا پس از هر مسابقه مشت زنی، کشتی کج، هاکی و خروس بازی که در کشورهای مختلف جهان و به نسبت خود با تماشاگران بسیار انجام می شود و با تحرک عصبی، هیجان، اضطراب و درگیری بازیکنان هم توأم است، مردم تماشاگر باید به جان هم بیافتند و نابهنجاری کنند.

ثانیاً جمعیت زیاد تماشاگرنیز چنین ویژگی هایی ندارند و اینگونه رفتارها را توجیه نمی کنند. صرف تجمع کثیر نفرات باعث خشونت نمی شود. موارد متعددی را می توان بر شمرد که جمعیت های صدها هزار نفری و حتی میلیونی تشکیل شده و برخوردهای ناشایست، مربوط به صرف تجمع گزارش نشده است. از جمله مراسم عزاداری در روزها و شب های تاسوعا و عاشورای حسینی، تظاهرات و راهپیماییهای سیاسی و استقبال از مقامات در شهرستانهای مختلف کشور.

ثالثاً هیچ سند و مدرک معتبر علمی آزمایش شده ای در باب کم هوشی، اختلال عاطفی و نقصان سلامت روانی خیل تماشاگران مشتاق، حتی آن عده قلیل معترض و متعرض وجود ندارد. اتفاقاً و به قاعده عقل، جوانانی باید معترض باشند که از بهره هوشی کافی برای تجزیه و تحلیل و درک و فهم ناکارآمدی ها، سوء مدیریت ها، تبعیض ها، ناروایی ها و نابرابریها برخوردارند و هم به دلیل سلامت روانی و عاطفی به این همه ناکارآمدی، نا هماهنگی و تبعیض، واکنش نشان دهند که این واکنش نیز خود نشانه بارزی از امید و انگیزه آنان به اصلاح امور و تغییر مشی و منش نادرست دست اندرکاران است.

نگرانی عمده

اما اگر دامنه مشکل در حدّ پاره ای مناقشات و درگیری های قابل کنترل درون ورزشگاهی و عمدتاً مربوط و متناسب با کاستی های فرایند برگزاری مسابقات و کری های آن متوقف می شد، چندان جای نگرانی نبود. مشکل اساسی و هراس اصلی اینجاست که نه تنها تنش های رقابتی و گروهی طرفداران و تماشاگران گسترده تر و بهانه های درگیری روز به روز فزاینده تر می شود، که عوامل عمده ای - مثل بیکاری، تبعیض، منازعات سیاسی جناحی و بی عدالتی - که توانایی تبدیل چنین درگیری هایی را به یک اغتشاش وسیع دارد نیز به حدّ نگران کننده ای رو به فزونی است. در چنین اوضاعی عقلاً و ضرورتاً باید به همین دو موضوع پرداخت و عوامل فزاینده تنش و درگیری و عناصر کاهنده آن را احصاء و بررسی کرد.

الف) مشکلاتی که به نحوی به مسابقات فوتبال مربوط و عمدتاً درون ورزشگاهی است: زمینه ساز اصلی این درگیریها غالباً تحركات باشگاهی، تیرهای خبری، رسانه های طرفدار و مصاحبه های پیش و پس از بازی توسط بازیکنان، مربیان و سایر دست اندرکاران باشگاهها و فدراسیون است که فضا را مهیای برخورد و منازعه می کند. متأسفانه در مملکت ما کار فرهنگی و خطیر ژورنالیسم در سالیان پس از انقلاب به دست عده ای افتاده که غالباً تجربه، تخصص و مهارت لازم و مناسب ندارند و بعضاً حتی از سر زیاده خواهی برای تجارت و به قصد ماجراجوییهای فرقه ای و سیاسی وارد معرکه شده اند و آمده اند که بر طبل ستیز و بکوبند و مروج کمپنیسم کور و شیدایی این یا آن رنگ باشند. رسانه ناتوانی که اصحاب آن در ظرف یک فضای انقلابی فرهنگی، فرصت بیست و چند ساله ای را برای ترویج قدرشناسی به جای رنگ شناسی و تشویق عملکرد خوب به جای انتظار نتیجه مطلوب، از دست داده و اجزای بی ارزش و کم ارزش یک مسابقه را چنان در بوق کرده و بر تنور چسبانده که اصل موضوع - یعنی ارائه ارزشمند یک "بازی" جوانمردانه - در "عمومی سازی" هفت توی زوایای زندگی "خصوصی" "بازیکنان" گم می شوند و اغلب همین جزئیات نامربوط و به لحاظ فنی و تخصصی بی ارزش را به جرقه خطرناکی در انبار دلتنگی ها و انتقادات جوانان شیدا و انتقاد را به اعتراض، اعتراض را به انشقاق و انشقاق را به نزاع تبدیل می کند. نزاعی که یک طرف آن - یعنی تماشاگران - همه بازنده اند و عملاً بی مزد و مواجب طرف مقابل، یعنی کسانی شده اند که پشت پرده مطبوعات،

باشگاهها، شرط بندی و شخری، کل استفاده - یعنی نام و نان - را یک جا می‌برند. فقدان برنامه‌ریزی مناسب و عدم هماهنگی مسئولین و دست اندرکاران - در تدارک و اجرای مسابقات و عدم ابتدایی‌ترین حقوق عمومی و رفع نارضایتی، در انباشت و افزایش نارضایتی از حمل و نقل، تهیه بلیط، استقرار در ورزشگاه، امکانات موجود در ورزشگاه، تبعیض و نابرابری در همه این مراحل دخیل است و ورود نیروی انتظامی و سایر عوامل به صحنه نیز خود جزئی از مسأله می‌شود و نه جزئی از راه حل آن. گاهی برخورد نسنجیده، پرشتاب و ناهماهنگ نیروهای مسؤل نظم میدان، با چند جوانک هنجارشکن داخل ورزشگاه، مناقشات درون و بیرون ورزشگاهی را باعث می‌شود و یا آن را دامن می‌زند.

به نظر می‌رسد مسؤلین در این مورد، مشکل اساسی "فهم درک" جوان و "شناخت" وضعیت او دارند و ورزشگاه را با سینما و تلویزیون اشتباه می‌گیرند. انتظار مسؤلین از مردم ایفای نقش تماشاگر منفعل است که فیلمی را در سالن سینما می‌بیند و با کمترین واکنشی سینما را ترک می‌کند و راه خود را می‌گیرد و می‌رود. کسی که به دنبال پر و بال دادن به تحلیلگران فعال جوانی که روزها و هفته‌ها به بازی و مسابقه و برد و باخت اندیشیده و در مورد آن بحث و مجادله کرده‌اند نیست. متولیان امر ورزش و انتظامات، موهبت متحوّل شدن مردم و تماشاگران از حالت مشاهده کنندگان منفعل ورزش به وضعیت مشارکت کنندگان فعال را "تهدید" می‌دانند و نه "فرصت". آنچه عملاً مشاهده می‌شود عمل کردن مسؤلین به تحلیل‌های ناشی از تئوریهای محافظه‌کارانه طرفدار سرمایه‌داری، استبداد و تحجّر است که برای سرکوب اعتراض طبقه محروم جوامع غربی و مستعمره‌های آنان، آسمان را به ریسمان بسته‌اند، به تأسی از مشاورین روانشناس خود هر نوع انتقاد و اعتراض و واکنشی به تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی آشکار دست‌اندرکاران فرایند مسابقات و خارج از آن را شخصیتی و فردی انگاشته و ناشی از اختلال عاطفی، کاستی سلامتی روانی و بهره‌هوشی فرد معترض تلقی می‌کنند. کسی فکر نمی‌کند که قریب به اتفاق جمعیت تماشاگر داخل ورزشگاه و هم مشتاقانی که پشت درها مانده‌اند، افرادی عادی‌اند تحت فشارهای غیرعادی. جوانانی کنجکاوند و ماجراجو، مغرور و سرسخت و سرکش که سرکوب این ویژگیها و انتساب آن به اوباشیگری، خشونت و پرخاشگری جز جری‌تر کردن خیل جوان محروم ثمری ندارد.

البته التهاب ورزشگاه و فضای حساس و پرتنش آن از جهتی هم متأثر از تنش‌های سیاسی جامعه و توده‌ای کردن سیاست، تصمیم‌گیریهای رفراندومی، عدم شفافیت بسیاری از قوانین مؤثر و تعارض و تضاد بین عملکرد قوای سه‌گانه را منعکس می‌کند. تلاشهای آشکار و پنهان

جمع روشنفکران سال‌های اخیر در چالش با نظام‌های ارزشی سنتی و انقلابی و انتشار اطلاعات کلی، مبهم و قابل تعبیر و تفسیر رسانه‌ای مربوط به کجرویهای بزرگان و سردمداران نزدیک به این یا آن گروه قدرت و ناتوانی متفکران و روشنفکران در تأسیس و معرفی نظام‌های جانشین، تنها به مخدوش شدن و نظام‌های ارزشی سنتی و انقلابی در ذهن جوانان انجامیده است. ذهنیت جدید همانند، دانشگاهها و مجامع سیاسی، در ورزشگاهها نیز در رفتارهای جوانان منعکس می‌شود و نیروهای حاضر در میادین ورزشی را بلافاصله و بی هیچ تأمل و مدارایی به واکنش‌های سخت و تلخ وا می‌دارد.

تأثیر عواملی که از ناهماهنگی، سوء تدبیر، شتاب کاری، بی‌تجربگی، بی‌دانشی و ناکارآمدی دست اندرکاران فرایند برگزاری مسابقات ناشی می‌شود، در تحریک جوانان تماشاگر منتقد و معترض، آشکار و قابل پیش‌بینی است. تکرار و استمرار این وضعیت هر ناظر و تحلیلگر منصفی را به این نتیجه ساده راه می‌برد که عمدی در کار است و الا چگونه ممکن است در یک فرصت بیست ساله و با این همه امکانات و بودجه‌ای که صرف دنگ و فنگ می‌شود، هنوز در مدیریت یک مسابقه از جمله از تنظیم مجوز ورود به ورزشگاهها، استقرار تماشاگران، تأمین خدمات بهداشتی و اعمال مقررات ورزشی برای بازیکنان، مربیان و داوران امنیت جانی تماشاگران و بازیکنان اشکال و ایراد باشد و نه تنها مشکلات سال به سال کاسته نشده بلکه رو به افزایش هم داشته باشد (مصاحبه گروهی با برخی مسؤولین کمیته المپیک و باشگاههای ورزشی ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰).

ب) مشکلاتی که پس از مسابقات و در میادین و خیابانهای تهران و چند شهر دیگر بوجود آمده است: اگر چه ماجرای آشفته‌گی‌هایی که پس از مسابقات در خیابان‌ها و میدانها پیش آمده هنوز آنقدر نامستمر و اندک است که ارائه تحلیلی درست و دقیق از آن مقدور نیست، اما با استفاده از تجربه دیگر کشورها و نوعی مشابه سازی می‌توان این آشوبها را تا حدی توضیح داد و متغیرهای دخیل در ایجاد و ادامه آن را معرفی کرد. میانگین سنی افراد شرکت کننده در این تظاهرات جدید کمتر از ۲۰ سال و اینکه قریب به اتفاق دستگیر شدگان بیکار و یا دارای شغل آزاد- مشاغل فصلی - بوده‌اند (فردوسی‌زاده ۱۳۸۰، ص ۱۷). نمونه‌ای از جامعه کل جوانان مملکت را نشان می‌دهد که چند سالی بیش نیست که از هر فرصتی برای نشان دادن بلا تکلیفی، سرگردانی و نارضایتی خود به مسؤولین به شیوه‌های مختلفی متوسل می‌شوند. واقعیت غیر قابل انکار و غیر قابل سرکوب مستمر و غیر قابل اصلاح از طریق پند و اندرزهای بزرگان و خرج کردن

از کیسه مقدسات دینی این است که نسل جوان تحت فشار مملکت، به خصوص پس از روی کار آمدن دولت دوم خرداد به خوبی متوجه شده است که چندان امیدی به آینده نیست، آینده‌ای که در آن نانی، جایی، کاری، سری و همسری و سامانی باشد. بروز برخی نابهنجاریها از این خیل گرفتار در چهره ناملايمات روزافزون، به هیچ روی غیر مترقبه نیست که تاکنون شاهد برخی موارد آن بوده‌ایم. همین جا به توضیح برخی عوامل احتمالی موثر در بروز نابهنجاریهای جوانان می‌پردازیم:

۱) تأخر فضای اقتصادی جامعه نسبت به فضای آموزشی و تأخر هر دو، نسبت به فضای سیاسی: عدم تناسب رشد و توسعه در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و تعلیم و تربیتی با توسعه سیاسی و به خصوص عقب ماندگی حوزه‌های غیرسیاسی نسبت به حوزه سیاسی جامعه در همین چند ساله اخیر. آموزش و پرورش و دانشگاهها مرتب فارغ التحصیل تولید کرده‌اند- هر سال بیش از سال پیش- و دولت هم مرتب در بوق توسعه سیاسی دمیده و فهم و درک تازه‌ای از مناسبات ملی، منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرده و سطح انتظارات و تقاضاهای مردم را افزایش داده، بدون اینکه این دو ساحت عزیز و ارجمند نسبت و تناسبی با وضعیت نابسامان اقتصادی جامعه چه در حوزه کشاورزی، صنعت و یا بازار آزاد کار داشته باشد. از طرفی هم فراموش شده که همیشه سیاست همزاد و همراه اعتراض و انتقاد است و دولت‌ها باید فرهنگ اعتراض و تظاهرات، فرهنگ و تکنولوژی چگونگی انتقاد و ابراز نارضایتی و مخالفت سازنده و مفید در مقابل ناکارآمدی دستگاههای مختلف را هم به همراه توسعه سیاسی آموزش داده و توسعه می‌دادند. هم جوانان منتقد و معترض و هم مسؤولین و دست اندرکاران قوای سه‌گانه مملکت باید مهارت اعتراض و انتقاد و پذیرش آنرا که همراه توسعه سیاسی است در خود و نسبت به دیگران ایجاد می‌کردند. توسعه سیاسی به حق پرورش دهنده مطالبات کوچک و بزرگ مردمی است، اما باید در ذات همین برنامه‌ها مکانیسمی تعبیه می‌شد که مطالبات را هدایت و کانالیزه و متناسب‌سازی کند. سازمان‌های فرهنگی، رسانه‌ها، منابر و مساجد، مجلس، دولت و احزاب باید تولید کننده تقاضاهای متناسب با امکانات و منابع کشور می‌شدند نه اینکه هر یک در رقابتی مجازی آتش این مطالبات نامتناسب را دامن بزنند. صرف تحریک تقاضا و تشدید مطالبات بدون پیش‌بینی امکانات پاسخگویی، نتیجه‌ای جز همین وضعیت آشفته به بار نخواهد آورد.

۲) فراموش کردن ویژگیهای خاص دوران جوانی: فراموش می‌شود که خطر کردن،

سرکشی، ماجراجویی، ابراز وجود و نمایش خود، هیجانی و عاطفی تصمیم گرفتن و عمل کردن و عکس‌العمل سریع نشان‌دادن از جمله خصوصیات دوران جوانی است و برخورد با واجدین اینگونه خصوصیات، بویژه در شرایط دشوار نابهنجاری و آشفتگی، به نیروهای مجرب و تعلیم دیده‌ای نیاز دارد که طبیعت رفتار جمعی و توده‌ای و عاطفی را خوب بشناسند و با ظرافت عقلانی و تحمل و تأمل و مدارا به آن پاسخ دهند. محرومیت از چنین تجربه و مهارتی که مهمترین نقطه ضعف نیروهای انتظامی است به آشفتگی و دشواری و تلخی دامن می‌زند و گاه آسیب‌های جدی‌تر از اصل ماجرا وارد می‌سازد و به جای خشونت زدایی از حادثه به تزیق خشونت به آن می‌پردازد.

۳) درشت‌نمایی پیش‌آمدهای حواشی فوتبال: بزرگ جلوه دادن حوادثی که در چند ساله اخیر و عمدتاً به نوعی در ارتباط با مسابقات فوتبال روی داده و ایجاد انواع هراس عمومی و تنش و اضطراب در جامعه توسط مسؤولین و رسانه‌های جمعی و مخصوصاً خبرنگاران و مأمورین بی‌تجربه و سیاسی‌کردن و استفاده سیاسی از موضوع نیز در مجموعه این فرایند بی‌تأثیر نبوده است. درگیری‌هایی از نوع آنچه در این چند ساله روی داده، نمونه‌ای کوچک و ناچیز از کل آن چیزی است که دائماً در کشورهای مختلف روی می‌دهد و خوفناک جلوه دادن این حوادث هم کمکی به کاستن دامنه آن نمی‌کند. مگر اینکه کسانی از چنین بزرگ‌نمایی‌هایی بهره‌مند می‌شوند.

خلاصه، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پیش‌آمدهای نامطلوب حواشی مسابقات فوتبال، چندی است موجب نگرانی مسؤولین دستگاه‌های کنترل اجتماعی و جمعی بسیار از مردم شده و رسانه‌ها را به بحث در مورد آن واداشته است. نگاه این مقاله به مجموع واکنش‌ها نسبت به این حوادث نگاهی انتقادی است. یعنی نگاهی که اصل قضیه را چندان غیرطبیعی، ناخوشایند و خطرناک نمی‌داند و حتی از این منظر که موجب فعالیت فکری و عملی کثیری از جوانان می‌شود و آنان را از این همه عناصر منفعل‌کننده وضعیت اجتماعی - اقتصادی موجود جامعه دور می‌کند، ارزش و اعتبار قائل است. لذا نه تنها آن را "تهدید" نمی‌بیند که "فرصت" مغتنمی می‌شمرد که می‌توان از آن به نفع جوانان مشتاق با تدبیر و تأمل و مدارا بهره‌برداری فراوان کرد.

سؤال اصلی که این مقاله خود را متعهد به پاسخی تحلیلی نسبت به آن می‌داندست این بود که چرا در میادین ورزشی و به هنگام مسابقات فوتبال و پس از آن، درگیری پیش می‌آید، دعوا می‌شود و عده‌ای معترضانه و متعرضانه با یکدیگر و با دیگران از جمله با بازیکنان، مربیان، داوران، نیروهای انتظامی و سایر مسئولین مسابقات به مشاجره پرداخته و گاهی حتی گلاویز هم می‌شوند و کار به خشونت می‌کشد. چندین بار هم این آتش افروخته-که از جرقه‌های اندک و قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری به سرعت به آشوبی بزرگ تبدیل شده- به بیرون ورزشگاه نیز کشیده شده و نگرانی‌هایی را بوجود آورده است.

روش پژوهش این مطالعه گزینشی و ترکیبی است که عمدتاً از تحلیل محتوای متون و مصاحبه با دست اندرکاران، بازیکنان و تماشاگران بهره برده است. به نظر می‌رسد مشکل اصلی این باشد که عوامل زدگی و پرداختن به عوامل محرک به جای عوامل ریشه‌ای و نقص در شناخت موضوع، راه را بر طرح و تحلیل درست و دقیق مسأله بسته است. داوریه‌های کلی، مبهم و نسنجیده در مورد میزان خشونت و خطرات آن و انگیزه‌ها و علل و عوامل درگیری و اشتباهاتی که صورت می‌گیرد به درکی نادرست از متغیرهای دخیل در حوادث کمک کرده است.

تفکیک درست حوادث به تقسیمات اصلی آن حول دو محور پیش، هنگام و پس از مسابقه و داخل یا خارج ورزشگاه، همچنین تفکیک منازعات درون ورزشگاهی و آنچه در دفعاتی چند در امتداد آن و در میدان‌ها و خیابانها انجام شده، برای شناخت درست موضوع ضروری است و مجموع تحلیل نیز همین گونه سازمان‌دهی شد.

تبلیغات و تحریکات رسانه‌ها، ترویج رنگ شناسی بجای قدرشناسی، لمپن سازی و لمپن خواهی رسانه‌ای، "عمومی سازی" هفت توی زوایای زندگی "خصوصی" بازیکنان و بت ساختن آنان، سوء مدیریت بیست و چند ساله مسؤولان برگزاری مسابقات و کاستی‌های فزاینده آن، تحرکات ناسالم باشگاهها و مربیان، شرط بندها و شرخرها، حرکات و رفتارهای ناشایست و نسنجیده و جهت دار برخی مربیان، داوران و بازیکنان، تربیت نادرست گروهی از طرفداران و تماشاگران تحریک شده، عدم توجه به خصلت‌های دوره جوانی تأخر اقتصادی، فرهنگی و تعلیم و تربیتی جامعه نسبت به توسعه سیاسی، بی‌تجربگی و بی‌مهارتی نیروهای حافظ نظم و امنیت مسابقات و تشخیص نادرست و برخورد ناشایست آنان با تماشاگران و طرفداران که به جای خشونت‌زدایی تزیق خشونت می‌کنند، از جمله مهمترین عوامل بروز ناآرامی‌ها و آشوب‌های درون و بیرون ورزشگاهی قلمداد شده است.

مسؤلین ذیربط حتماً توجه دارند که خیل عظیم جوانان تحت فشار در میادین ورزشی و

بیرون از آن از تنش‌های سیاسی داخلی در قوای سه‌گانه مملکت و منازعات مستمر آنان الگوبرداری می‌کنند. تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی و حق‌کشی حاکم بر سازمان‌ها و نهادهای مختلف را مشاهده و لمس می‌کنند و می‌بینند که دولت‌ها در بهترین شرایط خدمت و درستکاری، چنان مشغول آب و نان و جنگ و صلح ملت بوده‌اند که فرصتی برای پرداختن به موضوعات مرتبط با جوانان نداشته‌اند. می‌دانند که دستگاه‌های مسؤول در معرفی سیمای جوان بیش از آنکه به جوان واقعی و مشکلات او بپردازند، به جوانی فرضی و دلخواه خودشان پرداخته‌اند. نمادها و الگوهایی برای جوانان ارائه کرده‌اند که با آنچه در واقع وجود دارد و عمل کردنی است فرسنگ‌ها فاصله دارد. می‌دانند که انتقادهایشان ره به جایی نبرده و مطالباتشان که توسط همین مسؤولان و رسانه‌ها دائماً دامن زده می‌شود، نه تنها برآورده نشده که در جنجال و هیاهوی "حرف" و "سخترانی" و "همایش" و "نمایش" گم شده و حتی از دید ظریف برخی صاحب‌منصبان تیزبین نیز مخفی مانده است.

اما تجربه نشان داده است که مسأله با "تابو" سازی، یا مخفی و ممنوع‌البحث کردن آن و از همه مهمتر با انگ زدن، کتک زدن و "باتوم" و تنها با تغییر افراد (حتی اگر میسر باشد) حل نمی‌شود. هر وقت و هر جا هم که مسأله‌ای حل شده با تغییر ساختار و تغییر نگرش حل شده است.

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.

مأخذ

- اسکندری، حسن (۱۳۸۱)، بررسی آماری خشونت پس از مسابقات فوتبال، تحقیق عملی.
- زنگباری، رویا (۱۳۸۰)، مشق شب درس آسیب شناسی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۷۴)، آسیب‌شناسی اجتماعی ورزش قهرمانی، المپیک، سال سوم، شماره‌های سوم و چهارم، صص ۲۵-۸.
- فردوسی‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۰)، علل و عوامل نابهنجاری در مسابقات فوتبال، تحقیق عملی.
- مصاحبه با خبرنگاران و مفسران ورزشی صدا و سیما، ۱۳۸۰.
- مصاحبه با دست‌اندرکاران ورزشگاه‌های آزادی و شیرودی، ۱۳۸۰-۱۳۷۹.
- مصاحبه گروهی با کارشناسان کمیته ملی المپیک ۱۳۸۰-۱۳۷۹.
- مصاحبه گروهی با مسؤولان معاونت فرهنگی سازمان تربیت بدنی ۱۳۸۰-۱۳۷۸.
- والتون، گری (۱۳۷۹)، فراتر از پیروزی (حکمت‌های جاویدان مریبان بزرگ)، ترجمه رحمت‌اله صدیق سروستانی، کمیته ملی المپیک، چاپ اول.
- ویلیامز، جان و دیگران (۱۳۷۹)، کندوکاوی در پدیده اوباشیگری در فوتبال، ترجمه و تلخیص حسن افشار، نشر مرکز تهران.
- Adler, P. and P.A. " Adler, Role Conflict and Identity Saliency: College Athletics and the Academic Role", (1978) *The Social Science Journal*, 24 (4), p. 443.
- Bandura, Albert (1973) *Aggression: A Social Learning Analysis*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice - Hall, 197.
- Baron, Robert A. , and D. Byren (1994) *Social Psychology : Understanding Human Interaction*. N.Y: Allyn Bacon.
- Bredencier, B. (1983) " Athletic Aggression: A Moral Concern." In, J.H.

Goldstein, ed. *Sports Violence*. N.Y.: Springer- Verlag.

- Caillat, M. (1985) *The Sport Process: A Death - bring Modernity*. N.Y: Free Press.
- Coackley, Jay J. (1990) *Sport in Society*. (4th ed.) St. Louis: Mosby Pub. Com.
- Donnelly,P. (1998) " Sport As a Site for Popular Resistance," in, R.Grunedu, ed., *Popular Culture and Political Practices*. Toronto: Garama Press.
- Luschen, Guenther (1993) " Duping in Sport: The Social Structure of a Devian Subculture." *Sport Science Review*, 2 (1),p. 92.
- Sharon, S.and S.M. Kassim (1993) *Social Psychology*. NY: Houghton Mifflin.